

ارزش فلسفه اولی از منظر کانت و علامه طباطبایی

آرمین منصوری^۱، عباس ایزدپناه^۲

چکیده

مقاله حاضر درصدد بررسی ارزش علمی فلسفه اولی از دریچه معرفت‌شناسی کانت و علامه طباطبایی است. کانت بعنوان فیلسوفی که جهت‌گیریهایش متأثر از علوم دیگر بوده و بسبب شرایط زمانه، تحت تأثیر دو مکتب تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی قرار داشته است، سعی میکند اختلاف میان این دو مکتب را حل کند و با تکیه بر فضایای ترکیبی پیشینی به این اختلافات پاسخ میدهد و در نهایت با این مبنا که معرفت اولاً، از راه تجربه حسی حاصل میشود و ثانیاً، این معرفت فقط مختص پدیدارهاست، به این نتیجه میرسد که در عین اینکه متافیزیک نباید انکار شود، بلحاظ معرفت‌شناختی، امکان وجود گزاره‌های علمی فلسفه اولی وجود ندارد. اما علامه طباطبایی با این مبنا که غیر از معرفت حسی، معرفت عقلی محض نیز قابل اثبات است و معرفت علاوه بر پدیدار شامل ذات هم میشود، فلسفه اولی را چه بلحاظ روش برهانی آن و چه بلحاظ موضوع و مسائل آن، دارای ارزش معرفتی میدانند و آن را در قله تمام دانشهای بشری مینشانند و تمام گزاره‌ها و دستاوردهای آن را صددرصد یقینی و علمی قلمداد میکنند.

۱۲۱

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛

arminmansouri96@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران؛

abbas_izadpanah@yahoo.com تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۸ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.20089589.1400.11.4.6.5



کلیدواژگان: فلسفه اولی، معرفت‌شناسی، معرفت عقلی، تجربه، کانت، علامه طباطبایی.

مقدمه

نوع نگرش به فلسفه اولی همواره تعیین‌کننده رویکرد جوامع در مواجهه با سایر علوم و ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی بوده است. پس از دوره رنسانس، با توجه به تغییرات مبنایی و اساسی‌یی که در فلسفه غرب پیش آمد، اولین و اصلیت‌ترین مسئله‌یی که توسط برخی از جریانها تحت‌الشعاع قرار گرفت، فلسفه اولی یا متافیزیک یا مابعدالطبیعه بمعنای سنتی آن بود.

از آغاز سده هیجدهم میلادی در اروپا تحقیقات فلسفی در دو خط مخالف سیر کرد. خطی که دکارت سر رشته آن را در دست داشت در عین اینکه از جهاتی فلسفه را منقلب نمود، مشرب افلاطون و ارسطو را هم از دست نداد. طرفداران این جریان تعقل را تنها وسیله معرفت میدانستند و آنچه را عقل میپذیرفت با حقیقت مطابق می‌انگاشتند. در این روش علم واقعی همان فلسفه اولی است که در اروپا آن را مابعدالطبیعه خوانده‌اند. خط سیر دیگر خطی بود که حکمای انگلیس اختیار کردند و پس از بیکن، لاک سر رشته آن را بدست گرفت و هیوم آن به کمال رساند؛ آنها معتقد بودند علم برای انسانها تنها با حس، یعنی به تجربه حاصل میشود و تعقل بتنهایی مجهولی را حل نمیکند. هر علمی که بوسیله حس و تجربه بدست می‌آید، مفید است و بنابراین فلسفه اولی بحثی بیحاصل است (فروغی، ۱۳۸۳: ۱۹۸ / ۲). اوج مواجهه تقابلی با فلسفه اولی را باید در هیوم جستجو کرد که تأثیرات تفکرات او بر فلاسفه بعد از خودش در غرب، انکارناپذیر است.

این تقابل همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه نوبت به کانت رسید. او با دو رویکرد کاملاً متضاد روبرو میشود که در برهه‌یی از زمان پیرو یکی از آنها و در

۱۲۲

